

جرايد/ نوشته اي از سيمين دانشور درباره همسرش

۲۶ مرداد ۱۳۹۳ ساعت ۲۲:۱۴



حضور جلال در انقلاب مردم ایران

سیمین دانشور

«آزادی» بود، و جلال بی‌اینکه حتی صدای پایش را بشنود، چشم جهان بین فرو بست.

•••

با مردم نشست و برخاست می‌کرد، باشد که حقیقت را در درون آنها بیابد، و همین بود که خیلی زود متوجه استعدادهای نهفته‌شان می‌شد، و همین بود که معلم باغبان آسایی بود. مردم را بسان درخت‌هایی می‌دید که می‌بایستی بشکند و بیالند و کمک می‌کرد که به «صراط مستقیم» هدایت بشوند و از نور و هوا و آفتاب، آزادانه بهره بگیرند و پر بار و پر شوند.

•••

جلال، سازنده و راهگشا بود. کمتر کسی همچون جلال در ادبیات معاصر ایران تاثیر گذاشته است و همین است که حضور مداوم او را در انقلاب مردم ایران احساس می‌کردیم و می‌کنیم.

بیمارم و امکان مصاحبه یا نوشتن مطلبی که در حضور شان جلال باشد، ندارم.

کوتاه سخن آنکه جلال در تمام عمر پا دست کم در ایامی که با هم بسر کردیم، گسستی گمشده‌ای داشت و در جستجوی یک گل نایاب دور از دسترس بود و به همین علت از دل و جان و با همه توش و توان خود می‌کوشید و راه می‌جست. خود را به آب و آتش می‌زد. تجربه می‌کرد. می‌آزمود. مضطرب می‌شد. و دل در سرش می‌تپید. این گمشده، «حقیقت» بود و کشف حقیقت آسان نیست.

حقیقت بود که «جان شیفته‌اش را باز نمی‌داشت و در طلبش با پای سر می‌شتافت. این گمشده، عدالت و منطقی بود. این گل نایاب دور از دسترس،

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۱۳۰۵/جرايد-سيمين-نوشته-دانشور-درباره-سیمین-دانشور>